



**فاطمه مهاجرانی -** «هر سفر استانی فرصتی برای شنیدن است؛ شنیدن روایت مردمی که شاید صدای شان کمتر به گوش برسد، اما ستون‌های اصلی این سرزمین‌اند. اما اگر

این سفر در بحوحه تجاوز دشمن به میهن باشد، جلوه و معنای دیگری دارد. در هفته‌ای که گذشت در استان‌های مختلف کنار مردمی نشستیم که هر کدام داستانی از امید، صحنه، ایستادگی و همدلی داشتند. در امداد کردی، خلیج فارس و از اهواز تا چابهار و سیستان یک وجه مشترک را بارها دیدیم؛ ایران. مرزی که بیش از آن‌که با جغرافیا تعریف شود، با مردمانی تعریف می‌شود که در دشوارترین روزها نیز امید را کنار نگذاشته‌اند.

در خوزستان، وقتی در کنار کامر سلامت خانواده‌های قرار گرفته‌کم روزهای تلخ جنگ را از نزدیک لمس کرده‌اند، بیش از هر چیز معنای مقاومت را دیدیم. مقاومت فقط در خط مقدم نیست؛ مادری که با نگرانی از آینده فرزندش می‌گوید اما همچنان لبخند می‌زند، پزشکی که با وجود همه دشواری‌ها بیمارستان را ترک نمی‌کند، پناه جوانی که با وجود مشکلات، از ساختن آینده شهرش سخن می‌گوید، هر کدام روایتی از همان مقاومت‌اند.

در بوشهر، روایت مردم، روایت دریا و ایستادگی بود. سرزمینی که تاریخش با مقاومت در برابر بیگانگان گره خورده است، امروز نیز همان روحیه را در زندگی روزمره مردمش حفظ کرده است. آنچه در گفت و گو با صیادان، فعالان اقتصادی، زنان و جوانان دیدم، مطالبه برای پیشرفت بوده، مطالبه‌ای همراه با مسئولیت‌پذیری و عشق به ایران.

در هو استانی که قدم گذاشتم، یک نکته بیش از هر چیز برایم روشن شد: مردم بیش از آن که انتظار پاسخ بدهی، پیچیده باشند، انتظار شنیده شدن دارند. گاهی از زنده‌مندترین بخش یک سفر، نه سخنرانی‌ها و جلسات رسمی، بلکه همان دقایقی است که بی‌واسطه پای صحبت مردم می‌نشیني؛ جایی که گلايه‌ها، اميدها، پيشنهادها و حتی نقدهای صریح، سرمایه‌ای برای اصلاح مسیر می‌شود.

به عنوان سخنگوی دولت، وظیفه خود می‌دانم  
تألف روایتگر تصمیم‌های دولت نباشم، بلکه  
روایتگر صدای مردم نیز باشم. ارتباط زمانی  
معنا پیدا می‌کند که دوطرفه باشد. اگر دولت از  
برنامه‌های خود می‌گوید، باید به همان اندازه نیز  
شنونده تجربه زیسته مردم باشد. این گفت‌وگو،  
سرورمایه‌ای است که اعتماد عمومی بر آن بنا  
می‌شود.

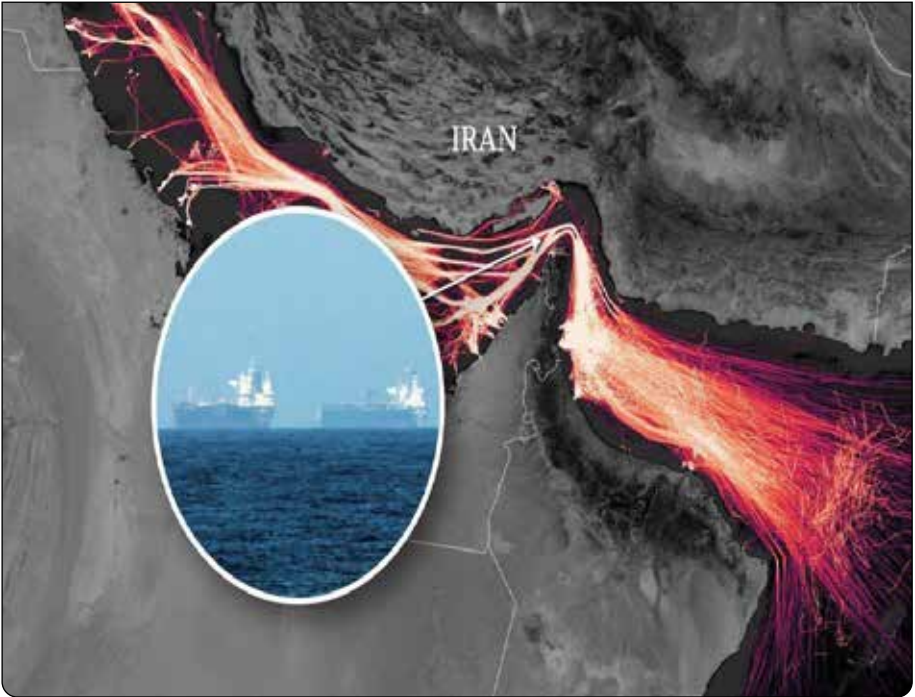
در روزهایی که کشور با جنگ و چالش‌های مختلف روبه‌روست، آنچه بیش از هر چیز امید می‌آفریند همین سرمایه اجتماعی است. مردمی که نشان داده‌اند در بزنگاه‌های تاریخی کنار یکدیگر می‌ایستند؛ با وجود تفاوت سلیقه‌ها یا یکدیگر ایران احساس مسئولیت می‌کنند و در سخت‌ترین شرایط امید رازنده نگه می‌دارند.

این سفرها برای من بیش از هر چیز یادآور یک مسئولیت بود؛ اینکه در روزهای سخت، هیچ قطعی از ایران نباید احساس کند تنها مانده است. مردم جغرافیا نمی شناسند. اگر جنوب در معرض آتش و تهاید ایستاد، نگرانی آن، دغدغه همه ایران بود؛ همان گونه که آرامش، شمال، غرب، شرق و مرکز کشور نیز برای دولت به یک اندازه اهمیت دارد. ایران یک پیکر واحد است؛ نمی توان برای زخمی از آن دل نگران بود و زخمی دیگر غافل ماند.

آنچه در این سفرها دیدم فقط روایت رنج نبود؛  
روایت ایستادگی، مردمی بود که با وجود تلخی  
روزهای جنگ، زندگی را متوقف نکردند و امید  
را از دست ندادند. حضور در کنار این مردم می-  
ماند تنها یک برنامه کاری نبود، تأکیدی بود بر اینکه  
دولت خود را در کنار همه ایرانیان می-داند، نه در  
گای بخشی از آنان. پاور در روزهای دشوار،  
گاهی خود حضورش را در هر سختی حامل این  
پیام است که «شما فراموش نشداید».

باور دارم که روایت آینده ایران را نه آمارها، بلکه همین انسان‌ها می‌نویسند: مردمی که هر روز، بی‌بهاوه، زندگی را پیش می‌برند و با صبور و همدلی، معنای واقعی وطن را به یادآوری می‌کنند. وظیفه ما در دولت این است که این صداها را بشنویم، این روایت‌ها را منتقل کنیم و در تصمیم‌گیری‌ها، آنچه از متن زندگی مردم آموخته‌ایم را فراموشی نکنیم. این مهم‌ترین ستاود هر سفر انسانی است؛ سفری که مقصد نهایی آن، تقویت اعتماد، همدلی و امید برای ساختن ایرانی بهتر است.»

## سخنگوی دولت



می‌رود. موشک‌های بالستیک بر بلند و کوه‌رهای ضدکشتی مجهز به سامانه‌های هدایت پیشرفته، پهنادهای انتحاری با قابلیت پرواز در ارتفاع پایین و عبور از شبکه‌های پدافندی، و همچنین سامانه‌های شناسایی و هدف‌یابی ماهواره‌ای، همه و همه ستادان را در ناظرانی قرار می‌دهند و نتایج رسانده‌اند که حتی جلدی در ذات قدرت، فراروی ایران آشکار شده است. این توانایی‌ها دیگر محدود به خلیج فارس و دریای عمان نیست؛ بلکه حوزه اقیانوس هند، دریای سرخ و حتی بخش‌هایی از دریای مدیترانه را نیز در بر می‌گیرد. چنین تحولی، نه فقط در سطح تاکتیکی، که در سطح راهبردی، تمامی معادلات بازآراندگی را دستخوش تغییر گونی می‌کند و ضرورت بازنگری در اهداف و ابزارهای بازآراندگی را به امری اجتناب‌ناپذیر بدل می‌سازد.

این ارتقای چشمگیر در توانایی‌های نظامی، نخستین جرقه‌های یک پارادایم جدید را روشن کرده است: گذار از «تنگه‌محوری» به «انرژی‌محوری». به بیان دقیق‌تر، آنچه پیشتر صرفاً یک مانور دریایی برای بستن آبراهه بود، اکنون می‌تواند به راهبردی فراگیر برای مختل کردن کل فرآیند صدور نفت از منطقه تبدیل شود. چنین تحولی نه از سر پراخ‌نگری، که از سر فهم واقع‌گرایانه از

[illegible]

اما شکل گیری چنین قاعده‌ای، مستلزم بازترسی منطق بنیادین و بازدارندگی بر اساس یک اصل ساده اما انکارناپذیر است: امنیت ان‌زوی در منطقه، ماهیتی جمعی و یکپارچه دارد. اگر ایران قادر به صادرات نفوذ خود نباشد، هیچ کشور منطقه‌ای نباید بتواند از این امر و جهت به‌پرو به‌رادی کند. این قاعده، دیگری که تهدید صرفه‌دهایی محسوب نمی‌شود، بلکه چیزی است که امنیت بر سراسر زیرساخت‌های حیاتی انرژی منطقه‌ی می‌گسترند. به عبارت دیگر، قاعده‌جدید به گونه‌ای تنظیم می‌شود که هر گه اقدام خصمانه

با تحریم فلج کننده علیه صادرات نفت ایران، به خودی خود، امنیت انرژی همسایگان را نیز با مخاطراتی هم‌سنگر روبه‌رو سازد. از این منظر، تداوم امنیت انرژی منطقه دیگر یک موهبت باغوش نیست، بلکه به‌منشروط به خودروایی ایران از حقوق اقتصادی و صارداتی و اقتصادی‌اش تعریف می‌شود. این رویکرد، باز صفر را به بازی جمعی با قاعده‌ای روشن تبدیل می‌کند که در آن هر هزینه بر گونه ماحرجی علیه ایران، به قیمت به خطر افتادن منافع حیاتی کل همسایگان تمام خواهد شد. طبیعتاً، این تحول در گفت‌وآورد بازی‌های مدرسی، پرسش‌های متعددی را در مورد خود پیاده‌سازی عملیاتی و مدیریت ریسک‌های آن بر می‌انگیزد، اما آنچه مسلم است، ضرورت عبور از کلیشه‌های کهنه و رویارویی با واقعیت‌های جدید است. در این میان، نقش تفکر استراتژیک به‌کشتیرانی بین المللی نیز نباید نادیده گرفته شود؛ چرا که افزایش ریسک‌های امنیتی در گستره وسیع‌تری از منطقه، می‌تواند رخ حتی بحمل و نقل دریایی را به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش دهد و حتی برخی مسیرهای دریایی را برای اشیائی تجاری غیر قابل توجه بیهوده سازد. این پیامدهای ثانویه، هر چند غیر مستقیم، اما در محاسبات راهبردی کشورها و منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای نقش‌ین نقش‌ین کننده‌ای خواهد داشت.

در سوی دیگر این معادله، بُعد دیپلماتیک موضوع از اهمیتی مضاعف برخوردار می‌شود. دوران محافظه‌کار و تعارفات دیپلماتیک که بعضاً در سال‌های گذشته بر مواضع رسمی سایه می‌افکند، دیگر پاسخگوی پیچیدگی‌های امروز نیست. تصمیم باید با اتخاذ دیپلماتسی تدجیمی، ازوه غرامت و حسامات جنگی را در صلب مطالبات خود قرار دهد. این گزاره، هر چند در ادبیات حقوقی بین‌الملل سابقه دارد، اما در سطح منطقه‌ای خلیج

«منطقه منتظر ترسیم افق جدیدی از تفکر راهبردی است که در آن ایران، با بهره‌گیری از دستاوردهای بومی خود در حوزه موشکی و پهپادی، می‌تواند تعریف تازه‌ای از امنیت منطقه‌ای ارائه دهد؛ تعریفی که در آن، ثبات و رفاه همسایگان، گره خورده با احترام به حقوق و منافع جمهوری اسلامی ایران است

فارس؛ نیازمند بازتعریف عملیاتی است. هر بازیگر همسایه که به‌کسبتر منابع، هوایی یا اطلاعاتی خود را در اختیار تولید و هوای خود می‌خواهد، مستقیم علیه مداخله اقتصادی ایران خود را امتداد می‌دهد. این موضوع از سه منوط بداند. این نوع بازی دیپلماتی، هم‌زمانی سستی تعامل را جابه‌جایی کند و کشورهایی را که ممکن است به عنوان گذرگاه یا تسهیل‌کننده تهدیدات عمل کنند، یا هزینه‌های مالی مستقیم رویه‌ی می‌سازد. در صورت بحث غارت یا گفت‌وگو رسمی، نه تنها پیام‌آور جدیت ایران در حفظ منابع است، بلکه می‌تواند بازدارندگی را از زلمرو نظامی صرف به عرصه اقتصاد و حقوق دیپلماتی ب‌آپری می‌کند و تصویری منسجم از (اداره‌ایران برای دفاع از حقوق خود ترسیم می‌نماید. در دست رد همین نقطه است که مفهوم «وازنه نه‌تاجی» در سیاست خارجی معنای بی‌یابد. این واژه‌ای که آن، نه‌تساوان نظامی، بلکه ازجمله ازجمله حقوقی و اقتصادی نیز برای ایجاد هزینه برای طرف مقابل به کار گرفته می‌شود. برای نمونه، می‌توان از ظرفیت دادگاه‌های بین‌المللی، نهادهای دوری تجاری و حتی مکاتیب‌های حل اختلاف سازمان‌ها، مثل متحد برای پیگیری این مطالبات بهره جست؛ بسیاری که تاکنون کمتر مورد توجه جدی قرار گرفته است اما پتانسیل بسیار

برای ایجاد فشار چندجانبه بر کشورهای متخاصم دارد.

با این توصیفات، موضع بازدارندگی ایران نیازمند یک جهشی مفهومی اساسی است؛ جهشی که هسته آن را گذار از انسداد تنگه، به توقف کامل صادرات انرژی منطقه در صورت تداوم تجاوز، محاصره دریایی و تحریم‌های تجاری تشکیل می‌دهد. این تغییر پارادایم، نه یک شعار تبلیغاتی، بلکه مبتنی بر محاسبات دقیق

## «سرآمد» تحلیل می دهد؛

# انرژی محوری به جای تنگه محوری

## جهشی در نظریه بازدارندگی ایران

نظامی و ژئوپلیتیکی است که مرزهای بازدارندگی را تا اعماق اقیانوس‌ها و حاسن ترسین نقاط زیرساختی منطقه گسترش می‌دهد. بدیهی است که اعلام چنین استراتژی، مستلزم آمادگی برای پذیرش پیامدهای آن است. همچنین ارائه چنین شفاف‌سازی خطوط قرمز و سناریوهای عملیاتی است که سال‌ها در مناوای منطقه‌ای، عبور از دام یک‌جبهه‌نگری است که سال‌ها در مناوای منطقه‌ای، ایران را به کشش و انکشاف فکله تبدیل کرده بود. در قالب این راهبردها و این اقتباص روبروی می‌شود که هر گونه شتاب صدارت نفعت ایران، نه تنها بی نتیجه، بلکه بسیار پرهزینه و خطرناک خواهد بود؛ زیرا کل معادله انرژی منطقه را به گروگان می‌گیرد. در این نقطه، بازدارندگی از یک ابزار دفاعی صرف، به ابزاری فعال و ترغیب کننده برای تضمین حداقلی از ثبات اقتصادی در شرایط تحریف تبدیل می‌شود. بی تردید، اجرای‌سازی این الگو به هماهنگی میان بخش‌های نظامی، دیپلماتیک و حتی رسانه‌ای نیاز دارد تا تصویر یکپارچه و قانع کننده‌ای از اداه ایران برای پیشگیری از رویکردهای آسیب‌رسان گردد. هماهنگی کامل به گونه‌ای که برای پیامدهای هر تصمیم درونی و ناخفای و مذاکره با به مخاطبان داخلی و خارجی مستقل شود و هر گونه برداشت نادرست از نیت ایران را به حداقل برساند. این هماهنگی، همچنین می‌تواند بستر لازم برای شکل‌گیری یک اجماع داخلی برپایه این دکترین مزبور را فراهم آورد و از بروز اختلاف نظرهای ناهماهنگ مختلف در مواجهه با چالش‌های احتمالی جلوگیری کند.

در پایان، نباید از یاد برد که هر بازدارندگی، در حرج نخستین، یک پیام است و کارآمدی آن در گرو بازبررسی نزد مخاطب است. مقاله حاضر بر آن تأکید دارد، نه لزوماً توصیه به اقدام نظامی گسترده، بلکه ترسیم یک چارچوبی از سبب‌ها و زمینه‌ها که در آن ایران، با بهره‌گیری از دستاوردهای بومی خود در حوزه موشکی و پهپادی، می‌تواند تعریف تازه‌ای از امنیت منطقه‌ای ارائه دهد. هدف، تعریفی که در آن، ثبات و رفاه همسایگان، هرگز وره‌ها احترام به حقوق و دفاع جمهوری اسلامی ایران است. به عبارت دیگر، این تغییر پارادایم، بیانگر گذار از بازدارندگی مبتنی بر تهدید به بازدارندگی مبتنی بر هزینه‌سازی هوشتند است؛ در هزینه‌هایی که نه تنها در آبهای تنگه، که در پهله وسع تناسبات، خطوط ولوه و حتی حساب‌های کشوری کشورهای متخاصم، موزع می‌شود. در چنین صبابی، دیگر نکته هر مز یک خط مقدم منفرد نیست، بلکه تنها یکی از حلقه‌های زنجیره‌ای به هم پیوسته از آسیب‌پذیری‌های طرف مقابل به شمار می‌آید. این همان چرخش استراتژیکی است که می‌تواند معادلات قدرت در غرب آسیا را ریشه‌ای آینده متحول سازد و ایران را از جایگاه یک بازیگر واکنش‌دهنده به قدرتی با ابتکار همراهی راهزنی نماید. تحقق این مهم، ضمن حفظ آمادگی عملیاتی، نیازمند جرأت در گفت‌وگو و بازپژاری و شجاعت در کنار گذاشتن کلیشه‌های منسوخ است؛ کلیشه‌هایی که دیگر نه با توانمندی‌های امروز ایران، که با مناسبات جغرافیایی جدید بازدارندگی در جهان همخوانی ندارند. از این پس، کلیدواژه‌ای محوری باید جایگزین کلیشه‌های منسوخ در ادبیات سیاست خارجی و دفاعی ایران شود و این دقیقاً همان تحولی است که می‌تواند فصل جدیدی از بازدارندگی متوازن و هوشتنده را در منطقه رقم بزند: بازدارندگی که نه در تنگناهای جغرافیایی، که در گستره می‌تواند مسیری و مسیرهای امروز، سرنوشت امنیت منطقه را رقم بخواهد. جهان امروز، جهانی است که در آن قدرت نرم و سخت به هم آمیخته‌اند و هر بازیگری که نتواند خود را با این آمیختگی سازگار کند، محکوم به عقب‌ماندگی راهبردی خواهد بود. ایران با اتخاذ این رویکرد نو، نه فقط به دنبال پاسخگویی به تهدیدات موجود، که به پی خلق یک نظم امنیتی جدید در منطقه است؛ نظمی که در آن، ایران، نه به عنوان منبع جنگ، که به عنوان اهرمی برای ثبات و همکاری منطقه‌ای تعریف می‌شود. اما این همکاری تنها در سایه احترام و پذیرش حقوق مسلم‌الامت همه بازیگران، از جمله ایران، ممکن خواهد گردید.

## بدون شرح

تین



## عکس: اصغر بشارتی

## بدون شرح...



## فریبا عزیز ی - اقتصاد سرامد